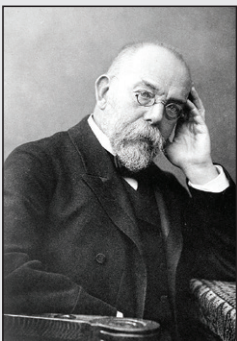


تاریخ پزشکی

چرا جسد «کُخ» را سوزاندند؟!



رابرت کُخ، پزشک و پژوهشگر آلمانی، یکی از نوایغ تاریخ طبابت محسوب می‌شود که خدمات بسیاری انجام داده است. کُخ در سال ۱۹۰۵ م / ۱۲۸۴ ش، یک سال قبل از انقلاب مشروطه در ایران، به دلیل کشف میکروب بیماری مخوف سل، برنده جایزه

نوبل شد. با این حال، حوزه فعالیت‌های پژوهشی کُخ بسیار گسترده‌تر از این حرف‌ها بود؛ او در دوران جوانی و زمانی که روی آنزیم‌های دستگاه گوارش تحقیق می‌کرد، از بدن خودش به عنوان ابزار آزمایش بهره می‌برد. به این صورت که با خوردن مواد گوناگون و آزمایش خون و ادرارش، تأثیر موارد مختلف را روی آنزیم‌های بدن بررسی می‌کرد. البته این تحقیقات، بدون دردسر هم نبود. یک بار، بعد از شهرت عالم گیر کُخ، دولت آلمان که به دنبال پُر دادن با یافته‌های علمی وی بود، اعلام کرد که داروی ساخته شده توسط کُخ و همکارانش، بیماری سل را درمان می‌کند، در حالی که این دارو هنوز در مرحله آزمایش بالینی بود و نتایج این آزمایش‌ها هم، قابل اتکا به نظر نمی‌رسید. ادعای دولت آلمان و شیوع استفاده از این دارو و در پی آن، پیامدها، عوارض و نتایج ناامیدکننده آن، باعث یک آبروریزی بین‌المللی شد که کُخ تا مدت‌ها نتوانست از زیر سایه آن بیرون بیاید. برخی معتقدند که جدایی همسر کُخ از وی نیز، به دلیل همین آبروریزی بود. با این حال، مدتی بعد، این موضوع به فراموشی سپرده شد و کُخ جایزه نوبل گرفت. وی در دوران عمر خودش، بارها به بیماری‌های عفونی مانند مالاریا دچار شد؛ شاید این ابتلاها هم می‌بود تا کُخ بتواند روی بیماری‌ها مطالعه کند، اما به هر حال، آن همه مطالعه و تحقیق باعث شد وی بدنی رنجور و بنیه‌ای ضعیف داشته باشد. این پزشک بزرگ آلمانی به دنبال حمله قلبی، در ۲۳ می ۱۹۱۰ / اول خرداد ۱۲۸۹، درگذشت. او وصیت کرد جنازه‌اش را بسوزانند و خاکستر آن را در شیشه‌ای مخصوص، نزد مؤسسه پژوهشی کُخ در برلین، به امانت بگذارند؛ شاید چون خودش دیده بود که دانشجویان پزشکی چه بلایی بر سر اجساد شریح می‌آوردند، دلش نمی‌خواست احیاناً پیکرش به دست آن‌ها بیفتد! کُخ در ۱۱ دسامبر سال ۱۸۴۳ متولد شد. این پزشک و محقق بزرگ ۶۷ سال عمر کرد.

نکته تاریخی

نایب‌السلطنه «پروازی» احمد شاه!



یکی از معضلات جدی اداره کشور، پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان (در تیر ۱۲۸۸)، نرسیدن احمدشاه به سن قانونی و لزوم تعیین نایب‌السلطنه برای وی بود. نخستین نایب‌السلطنه وی، عضدالملک، رئیس ایل قاجار را، مردی ساده‌ لوح، بی‌سواد و طالب احترام فراوان توصیف کرده‌اند؛ اما طو

نکشد که با مرگ وی، در دسر پیدا کردن نایب‌السلطنه دوباره آغاز شد این بار، انگلیسی‌ها برای یافتن یک فرد مناسب حال خودشان، خیلی تلاش کردند. با این حال، دعوای و جر و بحث در مجلس شورای ملی، برای تعیین نایب‌السلطنه جدید، مدت‌ها طول کشید؛ نمایندگان متعلق به جریان «دموکرات عامیون»، به نیابت سلطنت مستوفی‌الاملاک، سیاستمداری که مرحوم ملک‌الشعرا بهار او را مردی با «چشم‌های بی‌حالت» توصیف می‌کند، تمایل داشتند، اما جریان اکثریت مجلس شورای ملی، یعنی «اجتماعیون اعتدالیون»، چشم به نیابت سلطنت ابوالقاسم‌خان ناصرالملک یا علی‌قلی‌خان سردار اسعد بختیاری داشت و در این گیر و دار، سرانجام ناصرالملک که روابط بسیار حسنه‌ای هم با بریتانیا داشت، به نیابت سلطنت برگزیده شد، اما ابوالقاسم‌خان نمی‌خواست در ایران زندگی کند! او از مدت‌ها قبل در انگلیس موطن اختیار کرده و در جاذبه‌های تمدن غربی، غرق شده بود. ناصرالملک، محصل و دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد، با از سال تلگرافی به مجلس شورای ملی، اعلام کرد که شرط پذیرش نیابت سلطنت، برقراری مقرر۱۰ هزار تومان در ماه، برای اوست. دکتر حسین آبدیان در کتاب «ایران؛ از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند»، به تفصیل درباره عملکرد ناصرالملک اطلاعاتی ارائه کرده است. طبق این گزارش، نایب‌السلطنه طی مدت چهار سال مسئولیت خود، بیشتر اوقاتش را در اروپا گذراند و بهانه او برای این کار، ابتلا به بیماری بود. تصویر منابع تاریخی از ناصرالملک قراگزلو، نشان می‌دهد که این نایب‌السلطنه پروازی که مملکت را از طریق ارسال تلگراف اداره می‌کرد، اصولاً آمیدی به آینده ایران نداشت و این سرزمین را کشوری از دست‌رفته می‌دانست! وی که در ایام حضور در تهران، وظیفه تعلیم و تربیت احمدشاه را هم عهده‌دار بود، همین دیدگاه را به طور دایم به شاگردش یادآوری و او را به جمع مال برای روز مبادا تشویق می‌کرد! به همین دلیل، احمدشاه، هنگام ورود به سن جوانی، بیش از آن که به فکر حکومت و اداره در دست کشور باشد، در سودای تجارت و زیستن در همان فضایی بود که مربی‌اش، همیشه از آن سخن می‌گفت. در بلوای قحطی همه گیر آن دوره، احمدشاه خود از سوداگرانی بود که به احتکار غله می‌پرداخت و خون مردم را در شیشه می‌کرد! نقل می‌کنند که یک بار در سفرش به فرانسه، گفته بود که «کلم فروشی» در سوئیس را بهتر از پادشاهی بر ایران می‌داند!



حاشیه‌نشینی در مشهد

سوژه پیگیرانه خراسان از ۱۳۲۸

روزنامه خراسان ۷۳ سال قبل، در اقدامی بی‌سابقه برای جلب توجه مسئولان و مردم به معضل حاشیه‌نشینی در مشهد افزون بر انتشار گزارش تصویری، یک نمایشگاه عکس از وضعیت اسفبار حاشیه‌نشینان بر گزار کرد

فرود آمده و مدت هاست انتظار می‌کشند که آیا کسی از دولت و ملت تدبیری و چاره‌ای به حال آن‌ها بکند یا این که زمستان برسد و نهال عمرشان را قطع کند. «نویسنده مقاله، دغدغه اصلی خود را آموزش و تربیت دختران و پسرانی می‌داند که در این وضعیت گرفتار شده‌اند و در ادامه نوشته است: «این دخترها و پسرها اگر تعلیم ببینند زنان و مردان لایق و قابل برای آینده مملکت خواهند شد و نسل‌ها از آن‌ها به وجود خواهد آمد.»

سابقه تاریخی حاشیه‌نشینی در مشهد

این گزارش، تأثیر زیادی روی نگاه مردم به حاشیه‌نشینی و ضرورت مقابله با آن گذاشت. مشهدی‌ها با موضوع حاشیه‌نشینی از دیرباز آشنایی داشتند؛ در دوره قاجار و همین‌طور پهلوی اول، مناطق شمالی مشهد، محل استقرار کسانی بود که از برخی نقاط مانند زابل و بلوچستان، به دلیل قحطی‌ها و خشکسالی‌های پیاپی، به این نواحی کوچ کرده بودند؛ نام‌مکان‌هایی مانند «گود زابلی‌ها» یا «حیطه عرب‌ها» که در برخی از نقشه‌های قدیمی مشهد به چشم می‌خورد، می‌تواند نشانه‌ای از استقرار اجباری این افراد طی دهه‌های متعددی باشد. با این حال، این روزنامه خراسان بود که برای نخستین بار، موضوع حاشیه‌نشینی را رسانه‌ای و مطالباتی را در باره آن مطرح کرد؛ رویکردی که سرآغاز اقداماتی از این دست، در مشهد طی دوره‌های بعد شد.

چاپ عکس‌های منتخب این مجموعه اقدام کرد؛ کاری که تأثیر فوق‌العاده‌ای روی افکار عمومی مشهد گذاشت و زمینه را برای یک بسیج عمومی در راستای کنترل و رفع فقر در حاشیه شهر، فراهم کرد. نکته قابل‌ذکر این است که سوژه مربوط به حاشیه‌نشینی در شهر مشهد تا به امروز یکی از موضوعات مورد توجه روزنامه خراسان باقی‌مانده.

گزارش ویژه «بی‌نویان»

عکس‌های منتشر شده در روزنامه خراسان، با توضیحات دقیق و تأثیرگذار نویسندگان روزنامه همراه بود. روز ۲۶ مهر ماه سال ۱۳۲۸، یادداشت صفحه اول روزنامه، به مناسبت انتشار عکس‌ها، به موضوع «بی‌نویان» اختصاص داده شد. در متن این یادداشت آمده بود: «عکس‌هایی که در صفحه ۴ ملاحظه می‌کنید همان‌هایی است که چندروز قبل وعده دادیم. این عکس‌ها از مردم فقیر و بینوایی است که دور تادور شهر در گودال‌ها و بیغوله‌ها و خرابه‌ها و پناه کوره‌ها مسکن گزیده، شب‌رو روز را در فقر و مسکنت و عسرت و سرما و گرسنگی و محرومیت و ذلت و بیماری می‌گذرانند، این‌ها غیر از آن گداهایی هستند که در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زنند و مزاحم مردم می‌شوند، این بینوایان در شهر و دیار خود ما و مسکن و خانه‌وزندگانی داشته‌اند و بیکاری و عسرت آن‌ها را آواره و در به در و متواری ساخته و در اطراف حصار مشهد

جواد نوابیان رودسری – عوارض اقتصادی ناشی از اشغال ایران توسط متفقین، در شهر یور ۱۳۲۰، بیش از یک دهه گریبان مردم ایران را گرفت؛ کشور ما، متأثر از اقتصاد جهانی و البته چالشی‌های فقدان تولیدپایدار در داخل کشور که میراث دوره پهلوی اول به شمار می‌آمد، قادر به تثبیت موقعیت معیشتی مردم نبود و نوسانات سنگین ناشی از این وضعیت، پدیده حاشیه‌نشینی را در شهرهای بزرگ تشدید می‌کرد. مشهد یکی از شهرهایی بود که به طور عمده از این پدیده مخاطره‌آمیز اجتماعی اقتصادی رنج می‌برد. اواخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، با تأسیس روزنامه خراسان که آشکارا رویکردی بیشتر اجتماعی و کمتر سیاسی داشت، مشهد شاهد رویکردی رسانه‌ای و جدید در قبال پدیده حاشیه‌نشینی و فقر جانکاه ناشی از آن شد. روزنامه خراسان توجه ویژه به پدیده حاشیه‌نشینی را در همان سال نخست تأسیس آغاز کرد. در مهر ماه همان سال، همزمان با آغاز کاهش دما، روزنامه خراسان برای نخستین بار در تاریخ شرق کشور، دست به اقدامی ابتکاری برای برانگیختن مسئولان و نیز، ثروتمندان فعال در امور خیریه زد: برپایی یک نمایشگاه تصویری مطبوعاتی، با موضوع «پدیده فقر در مشهد». این نمایشگاه، بازتابی گسترده در برخی شماره‌های روزنامه خراسان داشت. با وجود آن که چاپ و گراور تصاویر در فرایند فنی انتشار روزنامه، در دهه ۱۳۲۰، کاری سخت و مشکل بود، اما روزنامه خراسان، طی دوروز متوالی، به



گزارشی خواندنی از اعتمادالسلطنه:

ناصرالدین شاه اولین مؤلف واژه‌نامه فرانسه به فارسی!



گزارش تاریخی

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه و دانش‌آموخته فرانسه در رشته تاریخ و جغرافیا بود. او را یکی از بنیان‌گذاران تاریخ‌نویسی نوین در ایران می‌دانند. یادداشت‌های روزانه وی، یکی از منابع ارزشمند برای پژوهش‌های تاریخی در باره عصر ناصری است. او در یکی از فرازهای این دست‌نوشته‌ها به بیان علاقه‌های شخصی ناصرالدین شاه پرداخته که مطالعه آن خالی از لطف نیست: «میل مبارک در عالم به سه چیز است: شکار، روزنامه و کتب فرانسه و سنگ معدن. از آن‌جا که در پیشگاه ضمیم‌منیر مقدس، محقق است که علم و دانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و رابطه با دُول و تحصیل علوم جدیده نهایت مفید می‌باشد، بنا بر مراحم و الطاف ملوکانه، قصد فرمودند که تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند و خود به نفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده، مجموعه‌ای از لغات معموله و کثیرالاستعمال را جمع و معانی آن‌ها را به زبان فارسی نگاشته، به عبارت آخری، کتاب لغتی جامع از فرانسه به فارسی تألیف و تصنیف فرمودند. این مجموعه لغت فرانسه و فارسی که عمده و اولین شان و اعتبار آن این است که از مصنفات ذات همایون است.»

زمین استاندارد فوتبال اروپا؛ ۹۳ سال قبل!

قاب تاریخ

منچ بازی ایرانی‌ها؛ ۱۰۴ سال قبل!

منچ یک بازی محبوب و خانوادگی است؛ به خصوص در شب‌های طولانی زمستان و به ویژه در شب‌های چله، نقش مهمی در سرگرمی بسیاری از محافل خانوادگی دارد. شاید جالب باشد که بدانید، طبق برخی نقل قول‌ها، بازی منچ در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳ ش در آلمان و توسط شخصی به نام ژوزف فریدریش اشمیت اختراع شد و البته، به سرعت علاقه‌مندان جهانی پیدا کرد. این بازی، دو سه سال بعد از اختراعش، به وسیله برخی فرنگ‌رفته‌ها، وارد ایران شد و اسام «منچ» را هم از روی نام آلمانی آن انتخاب کردند: «Mensch rgere Dich»؛ یعنی «عصبانی نشو مرد!» تصویری که امروز در قاب تاریخ می‌بینید، یکی از قدیمی‌ترین تصاویر مربوط به منچ بازی در تاریخ ایران است و به حدود سال ۱۲۹۷ ش مربوط می‌شود. ۱۰۴ سال از زمانی که این بازی سرگرم‌کننده وارد ایران شده است می‌گذرد و امروزه فرزندان ما انواع گوناگونی از این بازی را در اختیار دارند که در عین ظاهر متفاوت بر مبنای همان طرح فریدریش اشمیت ساخته و به بازار عرضه شده است.

